

مقدمه

در آغاز هزاره سوم، خاورمیانه همچنان یکی از مناطق مهم، استراتژیک و در عین حال بحران‌ساز در جهان است که در مقایسه با سایر مناطق دیگر این کره خاکی از اهمیت فراوانی برخوردار است. جنگهای طولانی در چندین دهه قبل و درگیریهای قومیتی و رقابتهای واحدهای سیاسی منطقه برای کنترل منطقه ناشی از این اهمیت است. مسائل این منطقه، محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده، و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه ارتباط زیادی دارد. امروزه عواملی مانند منطق و شیوه توزیع قدرت در منظومه بین‌المللی، مشروعیت رژیمهای حاکم و چالش سنت - مدرنیته، دوام یا زوال حکومتهای منطقه را تعیین می‌کنند. در چنین شرایط پیچیده‌ای است که تهدیدات خارجی با آسیب‌پذیری داخلی هماهنگ شده و بحران و منازعه منطقه‌ای شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، منطقه خاورمیانه پس از لشکرکشی امریکا و متحدانش به بهانه مبارزه با تروریسم دور جدیدی از بحرانها را تجربه می‌کند که صلح و امنیت در منطقه را به چالش کشیده است.

خاورمیانه که زمانی از مناطق مستقل جهان محسوب می‌شد، در حال حاضر به منطقه نفوذ غرب تبدیل شده است. این منطقه به ظاهر نفوذپذیر، به واسطه برخورداری از ویژگیهای فرهنگی خاص در برابر اعمال نفوذ، سرسختانه مقاومت می‌کند. ژئواستراتژیک بودن منطقه خاورمیانه و حضور تحمیلی رژیم اشغالگر در آن و از همه مهم‌تر ادعای قدرتهای بزرگ مبنی بر داشتن منافع حیاتی در این منطقه، باعث اهمیت بیشتر آن در دوران پسااستعماری شده است. در نظر ساختارگرایان، تحلیل منطقه خاورمیانه در سطح جهانی معطوف به روابط مرکز و پیرامون است. با

فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل دولتهای جدید، کشورهای مذکور برای حفظ امنیتشان همچنان به غرب وابسته‌اند. وابستگی اقتصادی خاورمیانه به غرب، باعث می‌شود تا سیاست خارجی این کشورها جهت‌گیری خود را در راستای فراهم ساختن امنیت به منظور جلب سرمایه‌گذاری، تنظیم کند. تداوم وابستگی کشورهای پیرامون در خاورمیانه به دولتهای مرکز در غرب، منوط به حاکمیت نخبگان وابسته در این کشورهاست. در صورت عدم تأمین منافع کشورهای مرکز از طریق نخبگان وابسته، دولتهای قدرتمند از راههایی همچون قطع کمکها، تحریم اقتصادی و هر از گاهی قدرت نظامی استفاده می‌کنند.

طبق دیدگاه واقع‌گرایی در منطقه خاورمیانه، دولت بازیگر اصلی در عرصه سیاست خارجی است. واقع‌گرایان معتقدند که نخبگان، نمایندگان مردم وفاداری‌اند که دخالت بیگانگان در سیاست خارجی کشورشان به منزله توهین تلقی می‌شود. اما دولتهای خاورمیانه، فاقد نفوذپذیری و هویت ملی قابل اعتماد به عنوان مشخصه‌های دولت در نظریه واقع‌گرایی است. هویت‌های داخلی و فرادولتی وفاداری دولت نسبت به برخی قدرتها را به چالش می‌کشد. بازستان‌خواهی به مفهوم نارضایتی مردم از عدم تجانس میان مرزهای سرزمینی و جوامع ذهنی و خیالی، عامل دیگری در ایجاد تنش است. این وضعیت ناشی از رفتار قومیتها و یا فرقه‌های مذهبی در درون دولتهاست که در طول مرزهای مشترک به اختلافها دامن می‌زنند. هویت‌های فرادولتی از جمله دیگر عوامل مهم در سیاست‌گذاری کشورهای منطقه محسوب می‌شوند. در منطقه خاورمیانه، وفاداری مردم به ویژه به دولتهای عربی در قالب یک ملت خاص، در حضور هویت‌های قدرتمندی همچون حمیت عربی کم‌رنگ می‌شود. این موضوع باعث می‌شود تا در عرصه سیاست‌گذاری خارجی، نخبگان حاکم میان پان‌عریسم و مصالح دولت دچار دوگانگی شوند. در این میان نخبگان دولتی نیز در رقابت با سایر دولتهای عرب می‌کوشند تا با دامن زدن به هویت‌های پان‌عریستی و تکیه بر جاذبه‌های ایدئولوژیک، رهبری اعراب را به دست گیرند.

حادثه یازده سپتامبر و موضوعیت یافتن تروریسم و القاعده، فرصت بسیار

مختنمی را برای امریکا فراهم آورد تا طرح خاورمیانه بزرگ را عملیاتی نماید. سردمداران کاخ سفید درصدد بودند در این مرحله با ساقط کردن دولتهای شرور، دولتهای همراه با خود را جایگزین آنها کنند. اما دیری نپایید که متوجه شدند پروژه دولت‌سازی نه تنها به شکل‌گیری و به روی کار آمدن دولتهای همسود نمی‌انجامد، بلکه فرصتی را برای اسلام‌گرایان فراهم می‌سازد تا با استفاده از آن، به صورت دموکراتیک، از نردبان قدرت بالا روند.

پیروزی مجاهدین افغان و تشکیل مجلس قانون‌گذاری اسلامی در افغانستان، پیروزی ائتلاف یکپارچه در عراق و روی کار آمدن دولت اسلامی، پیروزی حزب‌الله در انتخابات پارلمانی لبنان و مشارکت در دولت این کشور، پیروزی حماس در فلسطین و پیروزی اسلام‌گرایان شیعه در انتخابات شهرداری استانهای شرقی عربستان، از یک سو طرح خاورمیانه بزرگ امریکا را در اولین گام با مانع بسیار بلندی مواجه ساخت و از سوی دیگر معادلاتی را در منطقه رقم زد که امروزه از آن به عنوان ساخت خاورمیانه اسلامی یاد می‌کنند و این مهم نه تنها با اهداف و راهبردهای خاورمیانه‌ای نظام سلطه مغایرت داشت، بلکه منافع آنها را نیز به خطر می‌انداخت.

این کتاب شامل شش فصل است. فصل اول به ویژگیهای کلی منطقه خاورمیانه می‌پردازد. فصل دوم به تشریح فرایند مراحل و بنیادهای ملت‌سازی در خاورمیانه و چالشهای آن می‌پردازد. فصل سوم، نظام منطقه‌ای خاورمیانه را در دو بخش جهان عرب و غیر عرب تجزیه و تحلیل می‌کند. فصل چهارم، اصول و الگوهای سیاست خارجی در خاورمیانه را مورد بحث قرار می‌دهد. فصل پنجم درخصوص ماهیت بحران در کشورهای خاورمیانه به طور مبسوط مطالبی را ارائه می‌دهد. در آخرین فصل، به خاورمیانه در هزاره سوم، چشم‌اندازها و راهکارهای پیشنهادی اشاره شده است.

امید است که کتاب حاضر بتواند به نحو مطلوبی نظام سیاسی خاورمیانه،

نهادهای حکومتی و احزاب سیاسی کشورهای موجود در آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. متن این کتاب براساس سرفصلهای مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی تهیه شده است.

دکتر حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی
دانشیار دانشکده علوم سیاسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دکتر ارسلان قربانی شیخ‌نشین
دانشیار دانشگاه تربیت معلم
دکتر رضا سیمبر
دانشیار دانشگاه گیلان